

معرفی نسخه خطی «سلیم و سلمی»

از عبدالرزاق بیگ دنبلی

دکتر ناصرالدین شاه حسینی

استاد زبان و ادبیات فارسی عضو هیأت علمی واحد علوم و تحقیقات تهران

فرهاد فلاحتخواه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد علوم و تحقیقات تهران

چکیده:

روی کرد اصلی مقاله حاضر این است که، یکی از میراث‌های ادبی زبان و ادب فارسی را- که منظومه‌ای عاشقانه تحت عنوان «سلیم و سلمی» از عبدالرزاق بیگ دنبلی است- به دوست‌داران فرهنگ و ادب معرفی کند و گرد و غبار گذشت زمان و بی‌توجهی اهل ادب را از چهره آن بزداید و با ارائه گزارشی مفصل از ساختار و محتوای آن، یکی دیگر از گنجینه‌های پنهان فرهنگی- ادبی را در معرض دید و استفاده علاقه‌مندان قرار دهد. و به این طریق گامی هرچند کوتاه، در زنده نگه داشتن یکی از آثار گرانسنگ عرصه زبان و ادب فارسی بردارد.

کلید واژه‌ها:

سلیم و سلمی ، عبدالرزاق ، نسخه خطی ، تصحیح ، ساختار ، مثنوی

مقدمه:

بر اهل علم و ادب پوشیده نیست که آثار مکتوب هر ملّتی، یکی از پربهاترین میراث‌های ملّی - فرهنگی همان ملّت است. این آثار در حکم شناسنامه اصالت و هویت آنان است که می‌تواند پرده از حقایق گوناگون زندگی فردی و اجتماعی آنان، در طول ادوار پیشین، اعمّ از: دین و مذهب، آداب و رسوم، زبان و ادبیات و ... بردارد. درحقیقت وسعت اندیشه و دورنمای هویتی افراد یک ملّت، به پهنای همین میراث پیشینیان است، که در این میان، آثار مکتوب، از نظر سندیت و اصالت، نسبت به سایر آثار، از درجه اعتبار بیشتری برخوردارند. در میان این آثار مکتوب، آثار ادبی - هنری، در بازنمایی عظمت فرهنگ و عواطف انسانی آن ملّت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به ویژه در عصر حاضر، با گسترش و نفوذ خیره کننده وسایل ارتباط جمعی و استحاله زبان‌ها و فرهنگ‌های کم رمق، ضرورت پرداختن به چنین کارهای فرهنگی، جهت دستیابی به غنای بیشتر، بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین بر ماست، تا نسبت به حفظ و پاس‌داشت این آثار گران‌قدر - که حامل بار هویتی و معنوی برای کشورمان هستند - صمیمانه تلاش کنیم.

عبدالرزاق بیگ دنبلی کیست؟

آقای دولت‌آبادی در کتاب سخنوران آذربایجان می‌نویسد: «عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به مفتون خویی، فرزند نجفقلی بیگلربیگی، در سال ۱۱۷۶ هـ ق در دارالصنای خوی، چشم به جهان گشود و در سال ۱۲۴۳ هـ ق در تبریز دار فانی را وداع گفت و در همان جا نیز دفن گردید.»

بنابه اظهار آقای گلچین معانی در کتاب تاریخ تذکره‌های فارسی، نوشته‌های گوناگونی در نظم و نثر، از وی به جای مانده است که آثار زیر از آن جمله‌اند:

حدایق الجنان، تجربه الاحرار و تسلیه الابرار، روضه الآداب و جنه الالباب، مثنوی ناز و نیاز، مثنوی سلیم و سلمی و ...

نام اثر و سراینده آن:

نام این نسخه، آن گونه که خود شاعر به آن تصریح کرده، و از خود متن برمی آید، «سلیم و سلمی» است:

از یاری طبع داغم ایام	چون ناز و نیاز یافت اتمام
از قوت طبع معنی آرا	گفتم سخن سلیم و سلمی
تا هر که به نظم من دهد گوش	از نظم دگر، کند فراموش

(سلیم و سلمی، ب ۷ و ۱۹۵)

به طوری که معرفی شخصیت‌ها هم در آغاز این منظومه، مؤید همین عنوان است:

نوحط پسری ز شهر بغداد	رشک همه نوحطان نوشاد
صاحب کرمی، سلیم نامی	در حسن معاشرت تمامی

(همان، ب ۱۹۸-۲۰۲)

و نیز در معرفی قهرمان دیگر داستان گوید:

سلمی نامی، سمن عذاری	رخساره، شکفته لاله‌زاری
زیبا صنمی، لطیف خویی	مه طلعتی، آفتاب رویی

(همان، ب ۲-۲۱۱)

در مورد تخلص سراینده هم، در هر دو مثنوی (ناز و نیاز و سلیم و سلمی) قراینی وجود دارد که صحت انتساب این مثنوی‌ها به عبدالرزاق بیگ دنبلی، متخلص به مفتون را تأیید می‌کند. از جمله در مثنوی ناز و نیاز، وقتی شاعر به پایان داستان می‌رسد، در ستایش از شعر خود، ذکری از تخلص خود کرده، می‌گوید:

نمی‌خواهم کزان نقل غم‌انگیز گزارم داستانی ماتم‌انگیز

و گرنه هرکسی اقرار دارد که «مفتون» طبع گوهریار دارد

(ناز و نیاز، بپ ۴- ۲۸۳۳)

علاوه بر مورد بالا، اندرزیه‌ای که شاعر در پایان مثنوی ناز و نیاز، خطاب به فرزند خود، محمد، آورده، می‌تواند قرینه‌ای دیگر، بر صحت انتساب این مثنوی، به وی باشد؛ چراکه مرحوم دکتر محمدامین ریاحی در کتاب تاریخ خوی، ضمن رد نظر محمدعلی تربیت، صاحب کتاب «دانشمندان آذربایجان» راجع به انتساب کتاب «شرح مشاهیر ملأصدرا» به عبدالرزاق بیگ دنبلی، اشاره‌ای به نام محمد دنبلی، فرزند عبدالرزاق بیگ می‌کند و کتاب مذکور را به او نسبت می‌دهد و می‌نویسد: حاج محمد آقا، پسر بزرگ عبدالرزاق بیگ، همان کسی است که بعدها، وارث مدرسه پدرش شد و عبدالرزاق او را در پایان مثنوی ناز و نیاز اندرز داده است.

محمد ای مرا چون جان گرامی	به باغ سروری چون سرو نامی
تو خود از نسل نیکانی و شاید	که از نیکان به جز نیکی نیاید
مرا با تو نصیحت‌هاست بنیوش	مکن این پندها از من فراموش

(همان، بپ ۷- ۲۸۷۴)

شاعر در مثنوی دیگر خود، سلیم و سلمی هم، در انتهای داستان و در اثنای نکوهش دنیا و اندرز خوانندگان، اشاره‌ای به تخلص خود کرده، می‌گوید:

آخر چو شوی فسانه، یکسر	گر نیک بود، فسانه بهتر
مفتون! تو هم این فسانه بس کن	ای مرغ از این ترانه بس کن

(سلیم و سلمی، بپ ۶- ۷۳۵)

و مهم‌تر این که، عبدالرزاق بیگ در آغاز مثنوی سلیم و سلمی، ضمن سپاس‌گزاری به درگاه خداوند، به جهت توفیقی که برای به پایان رسانیدن مثنوی ناز و نیاز یافته، شوق خود را برای سرودن مثنوی دیگری به نام «سلیم و سلمی» اعلام می‌دارد، که خود از دلایل قاطع برای انتساب این دو مثنوی به یک شخص می‌باشد:

آن به که شوم به شعر مشغول	خود را سازم ز غصه معزول
---------------------------	-------------------------

از یاری طبع داغم ایام چون ناز و نیاز یافت اتمام
از قوت طبع معنی آرا گفتم سخن سلیم و سلمی

(سلیم و سلمی، بب ۷-۱۹۵)

محل نگهداری نسخه و مشخصات آن:

نسخه خطی مثنوی سلیم و سلمی، در کتابخانه ملی تبریز، و در محل مخصوص نگهداری نسخه‌های خطی قرار دارد. این نسخه هیچ‌گونه آرایشی ندارد و فاقد اطلاعاتی درباره نام کاتب، تاریخ کتابت و هرگونه مهر و نشان است. به علاوه، نسخه خطی مثنوی ناز و نیاز و سلیم و سلمی، هر دو در یک مجلد هستند. و این هم، یکی دیگر از نشانه‌های تعلق هر دو مثنوی به یک شاعر است. لازم به ذکر است که این نسخه خطی، نسخه‌ای منحصر به فرد است. و با توجه به تحقیقات و جستجوهای که نگارنده، در کتاب‌های فهرست کتابخانه‌های متعدد انجام داده، نسخه دیگری از این مثنوی وجود ندارد.

مشخصات نسخه خطی حاضر، به طور کلی به قرار زیر است:

نوع کاغذ: فرنگی	نوع خط: نستعلیق
تعداد برگ: ۵۵ برگ	تعداد سطور در هر برگ: ۱۴

سطر

اندازه‌ی جلد: ۲۳×۱۶/۵

نوع جلد: چرمی ضربی

رسم الخط و ویژگی‌های نگارش نسخه:

همان طوری که در مشخصات نسخه اشاره شد، این نسخه به خط نستعلیق نوشته شده است و از نظر نگارشی، ویژگی‌هایی به قرار زیر دارد:

۱- حرف اضافه «به» به کلمه بعد متصل نوشته می‌شود: بسر فرازیست، بسرایی، بحله.

۲- «آن» و «این» به کلمه بعد از خود، متصل نوشته می شود: آنچهانی، در اینمقام، آنچهان.

۳- «نه» نفی، گاهی جدا از فعل نوشته می شود: نه نموده.

۴- «چون» در بسیاری موارد، به کلمه بعد از خود می چسبد: چونسایه، چونتو.

۵- حرف «گ» با یک سرکش، به صورت «ک» نوشته می شود: کل (گل)، میکشایی (میگشایی).

۶- «یای» میانجی، در کلمات مختوم به های بیان حرکت و مضاف به کلمه دیگر، گاهی نوشته نمی شود: خانه دل، سینه ریش.

۷- حرف «بی» به کلمه بعد از خود چسبیده نوشته می شود: بیصرفه، بیخواست، بیتو.

۸- «یاء نکره» در کلمات مختوم به «های غیرملفوظ» به صورت «ء» بالای «ه» نوشته می شود: ترانه، مدینه.

۹- حرف نشانه «را» به کلمه قبل از خود می چسبد: آذیرا، پیرا، سمن بدنرا.

۱۰- صفت اشاره «یک» به کلمات بعد از خود چسبیده نوشته می شود: یکذره، یکماه.

البته، علاوه بر موارد مذکور، برخی اشتباهات نگارشی هم در متن دیده می شود، که به احتمال زیاد، از خطاهای کاتب است؛ رسم الخطهایی چون: برخواست (بلند شد)، کرشمهای، غمزهای، نظاره گیان و ...

سبب نظم اثر:

آن گونه که از ابیات آغازین منظومه های عبدالرزاق و هم چنین نصایحی که وی در اثنای داستان به خوانندگان بیان می کند، برمی آید، عامل اصلی که شاعر را برای سرودن این منظومه های عاشقانه ترغیب کرده، دلگیری وی از ستم ایام و

جور و جفای دهر و مردم زمانه بوده است. به طوری که او در آغاز مثنوی سلیم و

سلمی، بختش را ناساز و طالعش را در این محنت کده، شوم دانسته، می گوید:

روزی که به دهر پا نهادم	بر وضع جهان نظر گشادم
دیدم که جهان، نه جای شادی ست	منزلگه حزن و نامرادی ست
دار غم و خانه ملال است	اندوخته‌ها در او وبال است
محنت کده‌ای است پر شر و شور	در وی همه خلق، مست و مغرور
عاقل به کمند غصه بند است	دانا در بند این کمند است

(سلیم و سلمی، بب ۴- ۱۶۰)

علاوه بر این مثنوی، عبدالرزاق، چنین بدبینی و نگرشی نسبت به دنیا را، حتی در آغاز و اثنای مثنوی ناز و نیاز هم مطرح می‌کند و آن را یکی از عوامل مهم، برای روی آوری به شعر و نهایتاً سرودن مثنوی‌هایش می‌داند:

به اهل دل همیشه کینه دارد	به سینه کینه دیرینه دارد
دل آزادگان زو غرق خون است	چو کارش بخت انسان واژگون است

(ناز و نیاز، بب ۹- ۱۱۸)

شاعر با داشتن چنین نگرشی، سرانجام از صحبت دیگران، سرخورده شده، به گوشه عزلت پناه می‌برد. و در آن خلوت، انیسی جز کتاب برای خود نمی‌گزیند، چرا که او معتقد است:

بهرتر ز کتاب، نیست یاری	یاری که برد ز دل غباری
اوراق چو غنچه، تو به تو بین	یک جا بنشسته، روبرو بین
با تو ز علوم، راز گویند	ز اخبار گذشته باز گویند
از سر حدیث و کشف آیات	آرنند تو را ز نو، روایات

(سلیم و سلمی، بب ۱۸۱- ۱۷۵)

بنابراین، او می‌گوید زمانی که قرار است عمر، چون برقی سپری شود و ایام عمر چه خوش و چه ناخوش پایان پذیرد، چرا خود را آشفته خاطر گردانم و به خوش و ناخوش ایام دل و جان خود را بسوزانم؟

خود را سازم ز غصه مزول	آن به که شوم به شعر مشغول
چون ناز و نیاز یافت اتمام	از یاری طبع داغم ایام
گفتم سخن سلیم و سلمی	از قوت طبع معنی آرا
از نظم دگر، کند فراموش	تا هر که به نظم من دهد گوش

(همان، ب ۷- ۱۹۴)

البته، لازم به ذکر است، که شاعر در آغاز مثنوی نخستین خود؛ یعنی ناز و نیاز، علاوه بر بیان بدبینی خود نسبت به دنیا و ابنای عصر، همچون حکیم نظامی گنجوی، بعد از مناظره با پیر راهدان، به نکته‌پردازی و سخن‌سرایی در سلک اهل معنی، رهنمون شده، به نظم منظومه‌های عاشقانه روی می‌آورد. چرا که پیر، تنها راه خوشی و سعادت را در این دنیا، پرداختن به عشق و عاشقی معرفی می‌کند و سرودن منظومه‌ای عاشقانه را، سبب دوام و بقای نام در صفحه‌ایام می‌داند:

اگر خواهی که نامت زنده ماند	به دهر آوازه‌ات پاینده ماند
ز رمز عشق دلکش قصه سرکن	دهان مستمع را پرشکر کن

(ناز و نیاز، ب ۸- ۱۸۷)

به این ترتیب، عبدالرزاق، با ارشاد و اصرار پیر، برای سرودن قصه‌ی عشق متقاعد می‌شود و سرودن مثنوی ناز و نیاز را آغاز می‌کند، و همین انگیزه، بی‌شک در سرودن مثنوی بعدی، سلیم و سلمی هم، مؤثر می‌افتد.

ارزش و اهمیت مثنوی سلیم و سلمی:

این نسخه خطی، مانند همه میراث‌های فرهنگی و زبانی دیگر این مرز و بوم، حاوی فواید گوناگونی است که، اهم آن‌ها را به صورت زیر، می‌توان تقسیم‌بندی کرد.

الف- از دیدگاه سبک‌شناسی و ادبی: این نسخه، به جهت تعلقش به قرن سیزدهم هجری قمری؛ یعنی سبک بازگشت ادبی، می‌تواند در بررسی‌های سبکی آثار ادبی این دوره، حائز اهمیت باشد؛ به این معنی که با بررسی و تحلیل ویژگی‌های زبانی، فکری و ادبی این منظومه، می‌توانیم شاهد تعداد زیادی از واژگان، ترکیبات، تعابیر، صور خیال و اندیشه‌هایی باشیم که، قبل از این شاعر، در آثار شاعران پیشین زبان فارسی به کار رفته‌اند و گروه دیگری که جزء عناصر این دوره هستند و باعث بازشناسی آثار این دوره از آثار دوره‌های پیشین می‌شوند. این عامل علاوه بر احیای شیوه‌ها و سبک سخنوری پیشینان، نشان‌گر پیوستگی‌های فکری و ادبی و زبانی سخنوران عرصه زبان و ادب فارسی است که توانسته‌اند این پیوند را در فراز و نشیب زمان و در طول قرون متمادی- که قریب به هفتصد سال می‌باشد- حفظ کنند، و به این طریق به اصالت فکر، زبان و ادبیات گذشتگان خود صحه بگذارند و مانع از فراموشی آن‌ها گردند.

علاوه بر مطالب گفته شده، بازنمایی این نسخه خطی، عمق نفوذ و سرایت سبک داستان‌پردازی پیشینان، خصوصاً نظامی گنجوی را در این دوره نشان می‌دهد، و به دقت آمارهای ارائه شده، در باب منظومه‌سرایان و پیروان سبک حکیم نظامی گنجوی می‌افزاید، و از طریق تطبیق آن‌ها با نظایر خود، امکان ارزیابی ادبی را برای آن‌ها فراهم می‌کند.

ب- از دیدگاه زبان‌شناسی: با مراجعه به آثاری از قبیل مثنوی سلیم و سلمی و نظایر آن، می‌توانیم تا حدودی به میزان و کیفیت تغییرات زبانی در ابعاد مختلف

صرفی، نحوی و واژگانی، پی ببریم و دریابیم که زبان کهن و اصیل فارسی در طول این سیزده قرن، چه نوع تغییراتی را پشت سر گذاشته، و چگونه توانسته با وجود رویارویی با فرهنگ‌ها و حکومت‌های مختلف، پیوستگی‌اش را حفظ کند؟ مهم‌تر از همه این است که آثار مکتوب قرن سیزدهم، با رجوع به آثار پیشینیان، توانسته از سرعت تغییرات زبانی، تا حدود بسیار زیادی بکاهد، و با مرور زبان و ادبیات گذشتگان و استعمالات خاص زبانی آن‌ها زنگار کهنگی و فراموشی را از چهره این زبان اصیل بزدايد. تردیدی نیست که هر کدام از آثار خطی - در صورتی که تصحیح گردند - می‌توانند در شفاف‌سازی گوشه‌های تیره و مبهم این تحقیقات، نقش به‌سزایی داشته باشند؛ به این معنی که با افزون شدن نمونه‌های مورد بررسی در هر دوره، تعیین حدود تغییرات زبانی، قطعاً از دقت بیشتری برخوردار می‌شود، و در صدور احکام از میزان اشتباهات کاسته می‌شود.

ج - از دیدگاه فکری و محتوایی: خوانندگان این مثنوی و سایر منظومه‌های عاشقانه مشابه، همگی آگاهند که، یکی از ابعاد مهم این منظومه‌ها، علاوه بر اشتمالشان به موضوعات و ایده‌های مختلف از قبیل توحید باری تعالی، نعت و ستایش نبی اکرم و معراج وی، ستایش عشق و ... بعد تعلیمی آن‌هاست. که نقش بسیار مهمی در تنبیه خوانندگان خود دارند. به این معنی که این آثار، ضمن ترغیب خوانندگان به عشق و محبت نسبت به همدیگر، با اندرزهای فراوان خود، آنان را از بی‌اعتباری خوشی‌ها و لذایذ کاذب زندگی دنیوی مطلع می‌گردانند. و به آنان می‌آموزند که غم این عمر گذرا و چند روزه‌ی دنیا را نخورند، و با اظهار محبت به همدیگر و اندوختن دانش دین، نامی نیک از خود بر جای بگذارند و هرگز فریب این مار خوش خط و خال دنیا را نخورند.

علاوه بر موارد مذکور، این منظومه‌ها از نظر تلفیق انواع ادبی در یک اثر واحد هم، حائز اهمیت بسیار زیادی هستند؛ انواعی از قبیل، مدح، هجو، اندرز، عشق، توصیفات طبیعت، ساقی‌نامه، خمیّه، رزم، بزم و ... این آثار را به

مجموعه‌های گرانبهایی از اطلاعات گوناگون ادبی تبدیل می‌کند، که می‌تواند به خواننده خود، در آن واحد، اطلاعات متنوع ادبی دهد.

ترکیب و بافت مثنوی سلیم و سلمی:

منظومه عاشقانه سلیم و سلمی، صرف‌نظر از تفاوت‌های جزئی که با سایر منظومه‌های عاشقانه دارد، در یک چشم‌انداز کلی، نوعی اشتراک ساختاری با همه آن‌ها دارد. از این‌رو، آنچه در مورد ترکیب این مثنوی، در اینجا بیان خواهیم کرد، بی‌شبهت به آثار مشابه قبل و معاصر خود نخواهد بود. این مثنوی به طور کلی از سه بخش اصلی تشکیل شده است: ۱- بخش آغازی ۲- بخش میانی ۳- بخش پایانی

بخش آغازی:

بخش آغازی این مثنوی، همچون آثار مشابه خود، با توحید باری تعالی، مدح و ستایش نبی اکرم (ص)، بیان معراج پیامبر، و به مناسبت شیعه بودن سراینده، مدح حضرت علی (ع)، نکوهش دنیا و ابنای عصر و بیان سبب نظم اثر، شروع می‌شود. این بخش حدود یک چهارم این مثنوی را به خود اختصاص داده و بالغ بر دویست بیت می‌باشد.

بخش میانی:

بخش میانی، با شروع داستان عشقی سلیم و سلمی، آغاز می‌شود. این بخش، قسمت عمده این اثر را در برمی‌گیرد و حدود پانصد و بیست بیت را شامل می‌شود. در این قسمت شاعر با توسل به هنرهای داستان‌پردازی مرسوم در منظومه‌های عاشقانه به سرایش (آفرینش) منظومه خود می‌پردازد. و ضمن طرح شگردهای مختلف داستان‌پردازی از قبیل توصیفات، تصویرپردازی، بحران‌ها،

مجالس بزم، وصال و فراق، گره‌گشایی، نقطه‌ی اوج و ... با محوریت هدف تعلیمی، به اندرز خوانندگان می‌پردازد.

بخش پایانی:

بخش پایانی این مثنوی هم، مانند دیگر منظومه‌های عاشقانه، به پند و اندرز خواننده اختصاص دارد. این بخش از نظر تعداد ابیات، کوتاه‌ترین قسمت منظومه است که شامل حدود چهل و چهار بیت است. در این بخش، درحقیقت سراینده، بعد از اتمام داستان، به نتیجه‌گیری از کار خود می‌پردازد و می‌گوید: هیچ کس در این دنیا ماندگار نیست. و همه به نوبت باید این دار فانی را وداع گویند. و تنها چیزی که از آن‌ها، باقی می‌ماند، نام نیک است.

ویژگی‌های سبکی اثر

از آنجایی که این مثنوی متعلق به قرن سیزدهم هجری قمری است، مطابق سبک دوره خود؛ یعنی سبک بازگشت ادبی، از سبک سخنوری و شاعری سرایندگان سبک خراسانی و سبک عراقی متأثر است.

با این که هر اثری دارای سبک شخصی بوده و مبین شخصیت منحصر به فرد سازنده آن است، ولی صاحب سبک فردی در ادبیات، شخصی است که آثار او وجهه خاص و ابتکاری داشته باشد، از این نظر عبدالرزاق دنبلی تشخص سبکی ندارد و صرفاً به تقلید از پیشینیان پرداخته است.

در این قسمت، به ذکر نمونه‌هایی از مختصات زبانی، فکری و ادبی این اثر می‌پردازیم:

الف) ویژگی‌های زبانی:

نشانه‌های قدیم زبانی که در مثنوی سلیم و سلمی وجود دارد، بسیار زیاد است؛ کاربرد واژگان پهلوی، قدیمی و مهجور و ساختارهای صرفی کهن، از آن جمله‌اند. هم‌چنین بالا بودن بسامد واژگان عربی و کاربرد پاره‌ای از اصطلاحات

عرفانی، همچون: طلب، معرفت، ورع، تقوی، ترک، تفرید، تجرید و.. اصطلاحات فلسفی همچون: عدم، وجود، لامکان، ممکن، حدوث _ البته در مقدمه و درآمد منظومه _ و آوردن پاره‌ای از اعلام قرآنی، از بارزترین ویژگی‌های زبانی این مثنوی است که در زیر به ذکر شواهدی از آن‌ها می‌پردازیم:

- ۱- کاربرد فعل آغازی «گرفتن» در معنی «شروع کردن»
مرغ دل او ز نور قربت گیرد طیران به طور قربت
- ۲- کاربرد افعال پیشوندی
هر لحظه به جود برفزودی
انواع نعم عطا نمودی
- ۳- کاربرد افعال مهجور و قدیمی
دستی نبسوده‌ام به مویش بوسی نربوده‌ام ز رویش
- ۴- کاربرد صفات مفعولی و فاعلی از بن افعال مهجور
القصه در آن شب فرح بیز در بزم وصال عشرت‌انگیز
در راه چو گرم پویه گشتی بر دیده‌ی خفته، گر گذشتی...
- ۵- کاربرد پیشوند «همی»
در بزم که دُر همی فشاند؟ در گوش که لعل می‌نشاند؟
- ۶- کاربرد صفات با ساختار کهن
گفت ای بت ناز پروریده
آهوی شکنج دام دیده
- ۷- کاربرد «اندر به جای در»، «از پی، از بهر و بهر به جای برای»
خلق اندر وی، به وقت گرما چون راه روان دشت پیما
سیاح فلک که پیر دیر است از بهر کمال، تندسیر است
- ۸- تقدّم معدود بر عدد
دری، دو سه آبدار ریزم بر دامن روزگار ریزم

- ۹- تکرار در کلمات، جملات و معانی آنها
وه! وه! چه شراب، لعل رخشان
وه! وه! چه شراب، لعل گلرنگ
در پیش وی آب خضر، دل تنگ
- ۱۰- کاربرد «باء تأکید- بر سر فعل ماضی»
بشنید سلیم، چون مقالش
درهم شد از این مقال، حالش
- ۱۱- تخفیف در کلمات
شاید که تو را به من رسانند
جانی به فسرده تن رسانند
- ۱۲- کاربرد کلمات با تلفظ قدیمی
این گفته از او، چو خواجه بشنفت
از روی کمال آرزو، گفت
- ۱۳- استعمال حرف نفی «نا» به جای «ن»
خوش باد، شب سلیم ناشاد
وین جان و تنم فدای او باد
- ۱۴- استعمال قید نفی «نه»
دیدم که جهان، نه جای شادی است
منزلگه حزن و نامرادیست
- ۱۵- تخفیف مشدد
در مسند فضل، در چو سفتی
این نکته ز روی علم گفتی
- ۱۶- تشدید مخفف
از فرش و ظروف، از اوانی
از جنس متاع و زر کانی
- و نشانه‌های دیگری از قبیل استعمال ضمیر وی و او به غیرعاقل، کاربرد واژگان در معانی کهن مثل بوی به معنی آرزو، مردم در معنی انسان و شخص، و استعمال یاهای شرطی، استمراری و تمنایی در آخر افعال، از موارد قابل ذکر در زبان این مثنوی هستند.

ب) ویژگی‌های فکری:

ستایش باری تعالی و ذکر توحید، مدح پیامبر اکرم (ص)، منقبت امام علی (ع) و سایر امامان، تقبیح دنیا و شکایت از ابنای عصر، تمجید کتاب، شرح فراق و وصال عاشقانه، پند و اندرز، خمربه، مفاخره، بیان سلطه‌ی تقدیر و... ساختار فکری این منظومه را تشکیل می‌دهند.

ج) ویژگی‌های ادبی:

مثنوی سلیم و سلمی در وزن «مفعول مفاعلهن فعولن» و در بحر «هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف» سروده شده است. عبدالرزاق بیگ در منظومه عاشقانه خود، از آرایه‌های بدیعی و بیانی و فنون سخن‌پردازی متعددی همچون کاربرد مجازی کلمات، استفاده از انواع تشبیهات با استخدام مشبّه‌به‌های گوناگون و مناسب منظومه‌های عاشقانه و در نظر گرفتن تناسب‌های لفظی و معنایی در گزینش واژگان و تعابیر، به زیبایی و تاثیر مثنوی خود افزوده است. در ذیل، شواهدی از آرایه‌های ادبی اثر، بیان می‌شود.

۱- سجع

۱-۱- متوازن

ای قبه چرخ، خاک راهت

ای قمه عرش، تکیه گاهت

۲-۱- مطرف

مصباح جهان عز و جود است

مفتاح خزاین جود است

۳-۱- متوازی

شد عرش ز مقدم تو، این فرش

منبر به تو یافت پایه‌ی عرش

۲- جناس

۱-۲- مضارع

داده شجر و حجر گواهی

بر وصف نبوت کماهی

۲-۲- خط

شد نعمت او بدل به نقمت شد عشرت او بدل به عسرت

۳-۲- زاید

ای از تو، فروع تخته خاک ای تخت گه تو، تخت افلاک

۴-۲- لاحق

منبر به تو یافت پایه عرش شد عرش ز مقدم تو، این فرش

۵-۲- ناقص

از وی چه عجب که عجب بنمود خود، عجب، همیشه کاراو بود

۳- تضمین المزدوج

آن مهر سپهر عز و اقبال یعنی که علی، جهان اجلال

۴- ترصیع

اسرار و دیعه دل اوست انوار سرشته گل اوست

۵- موازنه

ای مرهم زخم سینه من ای دلبر بی قرینه من

۶- هم حروفی

در نغمه زدی چو چنگ در چنگ با چنگ چو آمدی در آهنگ

۷- سیاقه‌الاعداد

این دولت و عز و شهریاری باشد همه امر اعتباری

۸- تنسیق الصفات

چون شاخ سمن، کنیزکی دید در حسن، فزون ز ماه و خورشید

سلمی نامی، سمن عذاری رخساره شکفته لاله زاری

- ۹- ردّ الصّدْر علی العجز
افشانند زر و به خاک بنشست
بنشست و اسیروار بگریست
ردّ العجز علی الصّدْر
- ۱۰- افسوس ز وصل یار، افسوس
افسوس و هزاربار افسوس
۱۱- تلمیح به آیات، احادیث و داستان‌ها
چون یوسف مصری، او به بازار
۱۲- اقتباس از آیات و احادیث
در حرب، چو تو، سمند راندی
۱۳- لفّ و نشر
سنبل که به زلف تاب دارد
آن زلف خمیده از تو دارد
۱۴- تجاهل العارف
در بیداری ست یا به خواب است؟
۱۵- مبالغه و اغراق
در راه، چو گرم پویه گشتی
از نرمی پویه، گاه رفتار
۱۶- ایهام تناسب
چون دید که ماه مهرپرور
۱۷- تشبیه
۱-۱۷- تسویه
ای بزم سپهر، گلشن از تو
با سینه چاک چاک بنشست
چون ابر بهار، زار بگریست
افسوس و هزاربار افسوس
در پیش جهان جهان، خریدار
جبریل «و ان یکاد» خواندی
نرگس که به دیده خواب دارد
وین خواب به دیده از تو دارد
یا زینت بزم آفتاب است؟
بر دیده‌ی خفته، گر گذشتی
خفته نشدی ز خواب بیدار
گردیده چو موی خویش، لاغر
شمع مه و مهر، روشن از تو

۱۷-۲- مرگب

مطبخ چپی خواجه، خوان بیاورد
از بهر خورش طعام گسترده
در سفره نهاده گرده نان
چون قرصه خور به چرخ گردان

۱۷-۳- مفروق

می ریخت ز غایت تحیر
بر روی چو سیم، اشک چون دُر

۱۸- استعاره

۱۸-۱- مصرحه مجرده

هر لحظه، دُر خوشاب ریزد
از هر مژه، خون ناب ریزد

۱۸-۲- مکنیه تخیلیه

چون دست سپهر فتنه آیین
برداشت ز رخ، نقاب مشکین

۱۹- کنایه

جمعی همه یکنهاد و هم پشت
گر بر لبشان زنی تو انگشت

۲۰- مجاز

۲۰-۱- به اراده محل

در حرب، چو تو سمند راندی
جبریل «وان یکاد» خواندی

۲۰-۲- به اراده‌ی ماکان (جنس)

افشانند زر و به خاک بنشست
با سینه چاک چاک بنشست

۲۰-۳- به اراده مسبب

مردی ز جفا هلاک کردن
خونش فتد، آخرت، به گردن

طرح و خلاصه داستان:

داستان سلیم و سلمی، شادی نامه‌ای است که با معرفی قهرمان اصلی اثر، یعنی سلیم آغاز می‌شود:

نوخط پسری ز شهر بغداد رشک همه نوخطان نوشاد
مشکین خطی به دل فریبی رعنا قدی، به جامه زیبی
صاحب کرمی، سلیم نامی در حُسن معاشرت تمامی

(سلیم و سلمی، بپ ۲۰۲-۱۹۸)

شاعر بعد از بیان اوصاف گوناگون برای سلیم، داستان را این گونه ادامه می‌دهد:

او بعد از وفات پدرش، صاحب ثروت فراوان پدر می‌شود، و دست به عیش و بخشش می‌گشاید. روزی، به هنگام رفتن به بازار، کنیزکی زیبا، همچون شاخ سمن می‌بیند و عاشق او می‌شود و با دادن سیم و زر فراوان، او را خریده، به خانه می‌آورد. نام این کنیزک زیبا سلمی است.

آن‌گاه شاعر، زبان به وصف و معرفی قهرمان بعدی داستان، یعنی سلمی، می‌گشاید و می‌گوید:

سلمی نامی، سمن عذاری رخساره شکفته لاله‌زاری
زیبا صنمی، لطیف خوئی مه طلعتی، آفتاب‌رویی

(سلیم و سلمی، بپ ۱۱-۲۱۰)

به این ترتیب «آکسیون داستان» با عاشق شدن سلیم به سلمی، و خریدنش به حرکت درمی‌آید.

آنان، مدتی کوتاه، با عیش و خوشی در کنار هم زندگی می‌کنند. تا این که روزگار بدعهد، نعمت آن‌ها را به نعمت بدل کرده، گرفتار فقر و تنگ‌دستی می‌کند [بحران]. سلیم از روی ناچاری و با اصرار سلمی، مجبور به فروش او به یک

خواجۀ هاشمی - که شخصی صاحب مکارم و معالی بود - می‌شود. خواجۀ هاشمی که عاشق سلمی شده بود [بحران]، با دادن زر، او را خریده، با خود به بغداد می‌برد. سلیم که از فشار واقعه، بی‌هوش بر زمین افتاده بود، زمانی به خود می‌آید که، دیگر خبری از خواجۀ هاشمی و معشوقه‌اش سلمی نیست. گریان و نالان در حالی که خود را سرزنش می‌کند، به طرف شهر بغداد روی می‌نهد. (در این قسمت شاعر با بیان احوال آشفته سلیم در پرشورترین و عاطفی‌ترین ابیات و وصف شکایتش به باد معنبر دل‌آویز، ضمن بالا بردن هیجان داستان، به توسعه دامنه داستان می‌پردازد.) سلیم در شهر بغداد، وارد مسجدی شده، از شدت خستگی، زر را زیر سر نهاده، می‌خوابد. در همین اثنا دزدی از فرصت استفاده می‌کند و زر را می‌دزدد. [بحران]. تاب و تحمل سلیم دیگر تمام شده، بنابراین دست به خودکشی می‌زند. [نقطه اوج]

آنجا چو ز دیده، سیل خون ریخت
یک دجله خون به دجله آمیخت

خاشاک وجود خویش، بی‌تاب
چون سایه، به دجله کرد پرتاب

(همان، ب ۵ - ۴۳۴)

اما از خوشی اقبال، ملّاحان دجله، او را نجات می‌دهند. بعد از پرس و جو از محلّ و مشکلش، به دل‌جویی از او می‌پردازند. در میان آنان پیری شایان مناقب و مفاخر بود. بعد از نصیحت سلیم، پنجاه مثقال زر به سلیم می‌دهد، و از او می‌خواهد که بغداد را ترک کند و به جایی دیگر برود. سلیم از آنان جدا شده، به ساحل رود دجله می‌آید. و سوار کشتی‌یی می‌شود که از روی اتّفاق، خواجۀ هاشمی و اطرافیان‌ش از جمله سلمی هم در آن کشتی هستند. سلیم بعد از سوار شدن به کشتی، با تعدادی از اهل کشتی هم پیمان می‌شود و برای پنهان کردن هویتش، لباس آنان را بر تن می‌کند و منتظر بازگشت خواجۀ هاشمی و افرادش -

که به سیاحت رفته بودند- می ماند. ناگاه نسیم وصل دلداری شروع به عطرافشانی کرده، جان بیمار عشقش را، با نمودن جانانش، مرهم می نهد:

ناگاه نسیم وصل دلداری شد عطرافشان جان بیمار

(همان ، ب ۴۶۳)

خلاصه- بعد از مدتی انتظار، خواجه هاشمی و یارانش - خسته از سیاحت به کشتی بازمی گردند. در این لحظه چشم سلیم به سلمی می افتد، که از درد فراق زار گشته، و از گریه و زاری همچون موی، لاغر و نزار. از دور به تماشای آنان می نشیند. مطبخچی خواجه هاشمی، خوان رنگین غذاهای دلنشین را پهن می کند و همگان را برای صرف غذا فرا می خواند. اما سلمی از خوردن غذا امتناع کرده، درد دوری و سوز دل خود را از فراق سلیم به خواجه هاشمی باز می گوید. و سپس پیاله ای شراب خورده، با اصرار خواجه هاشمی، تار را به دست می گیرد و شروع به سر دادن نغمه عاشقانه، در فراق یار خود، سلیم، می کند. خواجه هاشمی با شنیدن سخنان و آواز سلمی، می گوید: ای کاش، امروز، سلیم، از یمن بخت فیروز، مانند نسیمی عنبر آگین، در این بزم بهشت آیین حاضر می شد، تا گل های امید تو می شکفت و گرد غم را از سینه ات می رفت.

در این گیر و دار، سلیم با شنیدن نغمه حزین یار خویش، از خود بی خود شده، بی هوش بر زمین می افتد، و دوستانش از ترس این که، شاید او صرع دارد، او را ترک می کنند و تنهایش می گذارند. بعد از به هوش آمدن سلیم، شب از راه می رسد و خواجه هاشمی و یارانش بار دیگر، برای گردش، کشتی را ترک می کنند. سلیم از فرصت استفاده کرده، به طور پنهانی، ساز سلمی را برداشته، کوک آشنای خود را، بر روی ساز، تنظیم می کند، و در گوشه ای پنهان می شود و منتظر بازگشت آنها می ماند. وقتی خواجه هاشمی و یارانش باز می گردند، سلمی یک بار دیگر، با درخواست خواجه هاشمی، تار خود را برمی دارد و شروع به نواختن آن

می‌کند. سلمی با شنیدن صدای ساز، بلافاصله، متوجه می‌شود که کوک ساز، همان کوک مأنوس و آشناست، کوکی است که فقط سلیم آن را می‌داند. بنابراین درمی‌یابد که سلیم حتماً در این نزدیکی‌ها پنهان شده، در حال نگاه کردن به اوست.

گفت او به خدا که خواجه من
از مرحمت خدای ذوالمن
پنهان از ما در این مکان است
من غافل و او انیس جان است

(همان، ب ۶۰۰-۵۹۹)

بانگ می‌زند و به خواجه هاشمی می‌گوید: «سلیم، پنهان از ما، در این مکان است.» وقتی خواجه‌ی هاشمی، سخنان سلمی را می‌شنود، می‌گوید: ای کاش! سلیم، اکنون اینجا بود، تا غنچه لب تو از دیدار او می‌شکفت. و سپس از افرادش می‌خواهد تا جستجو کنند و ببینند، آیا شخصی بیگانه در میان آنان است؟ سلیم در این لحظه، از مخفی‌گاه خود بیرون آمده، خود را به خواجه هاشمی نشان می‌دهد. خواجه هاشمی، سلیم را به بزم خود می‌آورد و از حال زار او می‌پرسد. آن‌گاه، بعد از سوگند، به این که دست تعدی و تصرفی به سلمی دراز نکرده است، او را به سلیم برمی‌گرداند. [گره‌گشایی]

اما بار دیگر، سپهر فتنه‌آیین، تاب وصلت یاران را برنمی‌تابد، و فتنه‌ای دیگر بر ایشان می‌گمارد. سلیم بعد از چند روز عیش و خوشی با سلمی، در حالی که از شدت بی‌خوابی، درمانده شده بود، برای تجدید وضو و ادای نماز به کنار دجله می‌آید. اما به خاطر خستگی، به خواب فرو رفته، از کشتی و اهالی کشتی باز می‌ماند. [بحران] زمانی که چشمانش را باز می‌کند، می‌بیند خبری از سلمی و خواجه هاشمی و یارانش نیست. مضطرب از جای برخاسته و در حالی که زبان به شکایت از بخت تیره خود گشوده است، زار و نالان به طرف بصره حرکت می‌کند. مدتی در کوچه و پس کوچه‌های بصره دنبال خواجه هاشمی و معشوق خود

می‌گردد، تا این که روزی، با دیدن ازدحام و جنبش مردم بصره، جویای دلیل آن می‌شود. در پاسخ می‌گویند که امروز عید مسیحیان است و مردم همه ساله، این روز در محل مخصوص برگزاری جشن عید حاضر می‌شوند، تا مراسم عید را برپا دارند. سلیم با شنیدن این خبر، به امید این که خواجه هاشمی و سلمی را هم بتواند ملاقات کند، به محل برگزاری مراسم عید می‌شتابد. سرانجام آن‌ها را، در آنجا می‌یابد و با کرامت و عنایت خواجه هاشمی، بار دیگر به وصال یار خویش نایل می‌گردد و سالیان سال در کنار هم زندگی را به خوشی می‌گذرانند.

نتیجه گیری:

در تصحیح و نشر نسخه‌های خطی، فواید بسیاری نهفته است، از جمله آشنا کردن نسل امروز با گذشته، فرهنگ، زبان و هویت خود و افراد این مرز و بوم است. علاوه بر این، نسخه‌های کهن، ما را با مبانی فکری و اعتقادی، اخلاقی، آداب، رسوم، زبان، ادبیات و فرهنگ ملت کهنسال ایران آشنا می‌کند. به طوری که، از سطر به سطر این آثار، می‌توان سیر تحولات فرهنگی و تاریخی را مورد مطالعه قرار داد و از فواید آن‌ها در جهت گیری‌های آتی بهره‌مند گردید.

گفتنی است که تصحیح نسخه‌های خطی کهن، درحقیقت احیا و بازنمایی ابعاد پوشیده فرهنگ، تاریخ و تمدن ماست، و آن چیزی است که اعتبار و عظمت فرهنگی ملت ما در گرو آن است. بنابراین، وظیفه همه ماست، که در تصحیح و احیای این گنجینه‌های پنهان کوشا باشیم و در انتقال این میراث گرانسنگ به آیندگان، دستی هرچند کوتاه، داشته باشیم